

رهیافت ارزشی توسعه تعالی بخش به فضا و ابعاد نمادین شهر (معماری)

حسین رضانی

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتابشناختی این اثر:

رضانی، حسین (۱۳۹۲). رهیافت ارزشی توسعه تعالی بخش به فضا و ابعاد نمادین شهر (معماری)، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۲۶. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar26.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: mrsi@chmail.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه تعالی بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: mobin.jostar@chmail.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال نخست، جستار شماره ۲۶

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۱/۳

ISSN 2345-2382

رهیافت ارزشی توسعه‌ی تعالی‌بخش به فضا و ابعاد نمادین شهر (معماری)

حسین رضانی

مقاله‌ی حاضر سعی دارد شاخصه‌های ارزشی ساخت فضا و نمای شهر را که به لحاظ تاریخی در قالب معماری اسلامی-ایرانی متبلور شده است استخراج و تبیین نماید. درک شاخصه‌های ارزشی یادشده که برآمده از تعالیم و آموزه‌های اسلامی است، از آن جهت حائز اهمیت است که این شاخصه‌ها هدایت‌گر ساخت ابعاد هندسی، مقیاسی و بصری فضا و ابنیه خواهد بود. و در واقع هویت ابعاد نمادین و فضایی شهر وابسته به رعایت آنهاست.

چینش‌ها، هم‌جواری‌ها و نسبت‌های متوازن، متقارن، همسان یا متضاد، در مواد طبیعت متجلی^۱ نماید. گویی می‌خواهد در زمین بهشت آسمانی‌اش را بسازد و زمین را آینه‌ی آسمان معنا گرداند. در واقع انسان خلاق هنرمند سعی دارد ادراکش از ابعاد مابعدالطبیعی وجود خود و هستی را در قالب آفرینش هنری و از مجرای انکشاف^۲ زیبایی، آشکار نماید. این انکشاف

۱. نسبت معماری و ارزش‌های تعالی‌بخش

معماری به مثابه نحوه‌ی ساخت نما و فضای کالبدی شهر در نسبت با ارزش‌های تعالی‌بخش قرار دارد. واسطه‌ی این نسبت، انسان خلاق و آفرینش‌گری است که از ذوق زیبایی‌شناسی بهره‌مند است. در واقع انسان سرشار و خلاق بهره‌مند است. در واقع انسان سرشار و خلاق سعی می‌کند لذت شهود درونی زیبایی را از طریق نمادها، تمثیل‌ها و ایجاد ترکیبات نوری و رنگی،

1. project
2. discovery

قرن‌ها بگذشت و این قرن نویست ماه آن ماه است و آب آن آب نیست عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم لیک مستبدل شد آن قرن و امم قرن‌ها بر قرن‌ها رفت ای همام وین معانی برقرار و بر دوام آب آن مبدل شد در این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار پس بنایش نیست بر آب روان بلکه بر اقطار عرض آسمان

و چنان که مرحوم میرفندرسکی نیز سروده:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد، آنچه در بالاستی صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همان با اصل خود یک تاستی

بنابراین هنرمند ارتباط و پیوند وجودی طبیعت، انسان و عالم قدس را به زبان هنر و نماد به دیگران ارائه می‌کند. اگر چنین باشد، پس هنر و صنعت هنرمند سرشار از درک امر زیبا، با اصولی روحانی همراه و قرین است. این اصول باز تولید معنا در قوالب و روابط هندسی، ریاضی، و بصری‌اند. بدین ترتیب فنون و هنرها یکی از مهم‌ترین و بلافضل‌ترین عرصه‌های تجلی و ظهور سنت‌های الاهیاتی‌اند؛ چرا که «انسان در پهنه‌ی آشکال و صورت‌ها زندگی می‌کند؛ و گرایش و توجه او به سوی ماواری طبیعت در گرو فرم‌هایی است که صور نوعی ماواری را منعکس

نشأت یافته از طبیعت نامستور زیبایی است. هنرمند سرشار، برای فرونشاندن حسّ وجودی‌اش از مواجهه با امر زیبا، جز آفریدن زیبایی در کالبدی مادی راهی ندارد. در اینجاست که از مجرای تحوّل روحی او، خیال او فعال شده و به ادراک درونی‌اش جلوه و تمثلی زمینی می‌بخشد. بدین ترتیب، هنرمند، حسّ زیبای خود را که در واقع حال اوست، در قالب زیبایی‌های محسوس پیرامونش بازآفرینی می‌کند؛ بنابراین پیوند درونی و وجودی هنرمند از طریق ادراک زیبایی با عالم معنا و مابعدالطبیعه، صورتی از جلوه‌گری و برون افتادن معنویت در تار و پود اثر هنری است. این اتفاق موجب امتداد یافتن و سریان وجودی و نمادی ارزش‌های متعالی و مطلق به واقعیت محدود این جهانی می‌شود؛ و البته این هنرمند است که مجرا و آورنده‌ی آن است. به واقع هنرمند پیام‌آور زیبایی و جمال الهی از عالم قدس به جهان مادی و طبیعی است. او پیام لوگوس یا کلام وجودی خداوند را با صفحه‌ی زلال جان و قلبش می‌شنود و می‌یابد و سپس آن را با آفرینش اثری هنری، وجود بخشیده و بازگو می‌کند یا باز می‌نمایاند؛ و نتیجه‌ی آن می‌شود اثری که با حسّ درونی و معنوی مشاهده‌کننده‌اش نیز تطابق و پیوند برقرار نموده و از این طریق او را همچون خود هنرمند به مبدأ ارزشی و انگیزشی اثر یعنی به درکی درونی از واقعیت معنای «زیبا» سیر و صیروت می‌دهد.

جناب مولوی در دفتر ششم مثنوی و معنوی این معنا را چنین در خیال شاعرانه‌اش به تصویر کشیده است که:

نمایند.^۲

۲. شاخصه‌های هویت‌بخش معماری

اسلامی-ایرانی

مبنتی بر آنچه بیان شد، می‌توان به صراحت ادعا نمود هر سبکی از معماری، مبانی نظری یا فلسفه، و مبانی ارزشی یا اخلاق خاص به خود را دارد. معماری اسلامی-ایرانی مبانی نظری و ارزشی خود را در حوزه‌ی زندگی انسان در طبیعت مادی، از معارف قرآنی، روایی و فرهنگ اسلامی اخذ نموده است. چنانچه بخواهیم اصول نظری معماری اسلامی-ایرانی را به اختصار بیان داریم می‌توانیم به اصول زیر اشاره نماییم:

الف. جهان همچون انسان، مظهر و مظهر قانون خداوندی است. از این‌رو میان انسان و جهان و البته محیط طبیعی زندگی انسان، هم‌بستگی وجودی برقرار است. انسان در نگاه حکمت و معرفت اسلامی «عالم صغیر» است و همچون جهان که «عالم کبیر» است، آینده‌ی حقیقتی ماورایی است؛ و از همین‌رو انسان در مصنوعات هنری خود ارزش‌های ناظر به مبادی هستی‌شناختی خود را متجلی می‌نماید؛ و از جمله در معماری، ترکیبات هندسی، نوری، رنگی و نگاری در قالب تأسیس ابنیه و تزیینات نقش بسته یا تعبیه‌شده در آن‌ها، نشان‌دهنده نسبت انسان با همان حقیقت الهی و ماورایی است.

ب. در سنت اسلامی معماری، شهود زیبایی حقیقت مطلق در کالبد خاکی است؛ و بنا و ابنیه راهی به سوی حقیقت نهفته در درون انسان

روشن است که معماری به عنوان یکی از بارزترین مظاهر هنری، در تسری نمادین ارزش‌ها به حوزه‌ی زندگی انسان در شهر، نقشی بسیار گسترده و تعیین‌کننده دارد؛ چرا که معماری گسترده‌ترین سطح تجربه‌ی زیبایی‌شناختی را برای همی مردم در شهر و روستا فراهم می‌نماید؛ و مردم نیز امکان صرف‌نظر نمودن از چنین مواجهه‌ای را ندارند. از این‌رو معماری گسترده‌ترین ظرفیت انتقال معانی ارزشی را از طریق نمادهای هندسی، ریاضیاتی و بصری دارد. به واقع هیچ حوزه‌ی هنری و نمادینی آن گونه که معماری در افراد انسانی تأثیرگذار است، تأثیرگذار نیست؛ و همان‌طور که بیان شد معماری خواه ناخواه با جهان‌شناسی و هستی‌شناسی انسان و عالم انسانی مرتبط است و از سوی مبانی نظری و ارزشی هستی‌شناختی حمایت و راهبری می‌شود؛ و درست به همین دلیل است که هر سبک خاصی از معماری تلقی ارزشی خاص به خود را از جهان و انسان در قالب نمادها، اندازه‌ها، مقیاس‌ها، ترکیبات و تقطیعات، رنگ‌بندی و کیفیت استفاده از مصالح و مواد، ارائه می‌دهد. به این ترتیب می‌توان گفت که هر سبک معماری دارای هویتی منحاز از دیگران و خاص به خود است؛ و این هویت را در قالب اصول طراحی و بنا، در موضوع فعالیت خود یعنی کالبد شهر متجلی می‌نماید.

۳. نصر، سیدحسین؛ «سنت اسلامی در معماری ایرانی»، در جاودانگی و هنر، ترجمه‌ی آوینی، سید محمد؛ تهران،

برگ، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۵۹-۶۰.



موضوع خلاقیت و آفرینش معماری اسلامی- ایرانی باشند. از همین رو معماری مسجد و بازار و منزل از اصول نظری و ارزشی واحدی تبعیت می‌کنند. گرچه با لحاظ تفاوت کاربری ابنیه، تفاوت‌هایی در ابعاد هندسی و کمی ابنیه ایجاد می‌شود.

هـ چنان که بیان شد، آتجاه یا جهت‌گیری معماری اسلامی-ایرانی به لحاظ ابعاد هندسی، مقیاسی، نمادی و بصری به سوی ارزش‌های مطلق الهی است که اسما و صفات الهی آن‌ها را بازمی‌نمایانند. این آتجاه یا رویکرد، به فضا و طراحی آن، سطوح و لایه‌های طولی می‌دهد؛ چرا که اسما و صفات الهی دارای ظاهر و باطن‌اند و مواجهه‌ی انسان هنرمند معمار با آن‌ها در مراتب طولی تعالی روحی‌اش اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب هر بنا با استفاده از ابعاد هندسی، مقیاسی، نمادی و بصری بازتاباننده‌ی لایه‌های معنایی و ارزشی متناظر با لایه‌ها و مراتب اسما و صفات الهی است. چنین رویکردی به فضا، به ویژه با توجه به نقش اماکن مقدسی نظیر مسجد (مسجد محله، مسجد شهر، مسجدالحرام)، فضا را هرمنوتیکال و قطبی می‌کند و بر کیفیت معماری شهرها و محلات تأثیر می‌گذارد. چنین جهت‌گیری‌ای به فضا، باعث تسری ابعاد کیفی و معنایی به ابعاد فضایی و کمی می‌شود؛ و فضای کیفی و قطبی شده، زمینه‌ی لازم را برای وصول به وحدت حال و ایجاد وحدت روحی، در اختیار معماری قرار می‌دهد تا ساختمان، محله و شهری بنا نهد که انسان سکنی‌گزیده در آن را در تنظیم حرکات و افعال روزانه‌ی خود، گرد مرکز واحدی یاری

است. گویی قرار است معماری انسان را به شهود درون برده و از شهود درون دوباره او را به شهود راستین بیرون، یعنی شهود جهان در پرتو هدایت و عنایت الهی، موفق نماید.

ج. در معماری اسلامی-ایرانی، کمیته‌ها، مقیاس‌ها، نسبت‌ها، هم‌جواری‌ها، ترکیب‌ها، تقطیع‌ها و توازن و تعادل نمای بنا، و درک زیبایی در جلوه‌ی بصری آن، حاصل استواری و اعتدال روحی سازنده و آفریننده‌ی آن در نسبت با حقیقت قدسی‌ای است که مبدأ همه‌ی نیکی‌ها و زیبایی‌ها است. از این‌رو ظرافت‌های هنری و جلوه‌های بی‌نظیر بصری معماری اسلامی-ایرانی، حاصل صفای باطن و ممارست روحی معمار در کاربست مداوم مهارت‌هایش است تا بتواند ذوق خود را به زیباترین جلوه برون افکنده و عینیت بخشد. به همین دلیل است که «ساختن» برای معمار مسلمان، به خصوص آنجا که اماکن مقدس، مشاهد مشرفه، روضات و شبستان‌های مساجد جامع یا مساجد بازار و محله، و اماکن عمومی را ساخته، در حکم تهذیب نفس نیز بوده است. در نتیجه معماری اسلامی-ایرانی خود تسبیح حق است. تسبیحی که سنگ و گل و خاک و چوب و فلز را به تسبیح در آورده؛ و بنای ساختمان را تبدیل به «وجه الله» نموده‌است.

د. در معماری اسلامی-ایرانی زمین، خود مسجد است؛ چرا که مخلوق، مسیح و محضر خداوند است. از این‌رو معماری ابنیه مختلف از مسجد گرفته تا بازار و منزل، بازتاباننده‌ی یک جهت ارزشی و معنایی‌اند؛ و این‌طور نیست که تنها مساجد یا مشاهد مشرفه‌ی اولیای الهی،

آسمان و فراتر از آن، نشانه‌ی عالم نامحدود بی‌کران روح است که کره و دایره گویاترین تمثیل هندسی آن به شمار می‌آید.

ز. معماری اسلامی-ایرانی توجه خاصی به نور دارد. نور تمثیل «وجود» و «خرد الهی» است. نور جوهری معنوی است که در غلظت و تیرگی ماده نفوذ می‌کند و به آن کرامت و شایستگی می‌بخشد تا نفس بشری در آن آشیان کند. نفسی که خود حقیقتی نوری است.

ح. رنگ نیز در معماری اسلامی-ایرانی از اهمیت فراوانی برخوردار است. به جرئت می‌توان گفت معماری اسلامی-ایرانی استفاده از رنگ و ترکیبات رنگی را در تزئینات و به خصوص کاشی‌کاری‌ها و کتیبه‌نگاری‌ها به اوج شکوهی کم‌نظیر رسانده است. در معماری اسلامی-ایرانی رنگ‌ها نماد کثرت و تنوع مظاهر الهی‌اند؛ زیرا که رنگ از تجزیه‌ی نور حاصل می‌شود و همان‌گونه که نور در حالت تجزیه نشده‌اش مظهر وجود و خرد خداوندی است، رنگ‌ها هم نشانه‌ی وجوه و مظاهر گوناگون وجودند؛ و هر یک حالتی را متناظر با حقیقت کیفی و تمثیلی خود، در روح انسان برمی‌انگیزانند.

رنگ‌ها آینه‌ی عالم وجودند. برتر از همه، رنگ سپید است که کنایه از «وجود مطلق» است؛ زیرا همان‌طور که همه‌ی مراتب هستی در «وجود مطلق» متحد می‌شوند، همه‌ی رنگ‌ها در رنگ سپید به وحدت می‌رسند؛ و پست‌تر از همه‌ی رنگ‌ها، رنگ سیاه است که نشانه‌ی نیستی است.

رساند. بدین ترتیب فضا به گونه‌ای تقسیم و تزئین می‌شود که نوعی اتحاد و تلفیق میان وجوه مختلف زندگی انسان حاصل آید؛ و این وضعیت باعث اتحاد حالات درونی، انضباط روانی و سیر از کثرت به وحدت در افرادی می‌شود که در آن فضا قرار می‌گیرند؛ و البته چنین حالتی، برای افراد احساس اطمینان و آرامش را به دنبال می‌آورد.

و. همان‌طور که بیان شد، معماری اسلامی-

ایرانی به ابعاد هندسی، مقیاسی، نمادی و بصری ابنیه رویکردی کیفی دارد؛ و لذا کمیت را در خدمت شهود هنری و درک زیبایی‌شناسانه‌ی هنرمند معمار قرار می‌دهد؛ چرا که اندازه‌ها، مقیاس‌ها و اشکال هندسی و ترکیبات مختلف رنگی و نمادی به ابعاد کمی محدود نمی‌مانند؛ به عبارت دیگر آن‌ها دارای ابعاد کیفی و تمثیلی نیز هستند. ابعاد کیفی و تمثیلی انعکاس‌یافته در ابعاد هندسی، مقیاسی، نمادی و بصری بنا، نه تنها موهوم و زاییده‌ی خیال نیستند، بلکه بخشی از واقعیت آن‌اند. مثلاً چهارگوش کعبه که در حیاط‌ها و بناهای قدیمی تکرار می‌شود یک مربع صرف نیست، بلکه سمبل ثبات و تمامیت است و مظهر معبد چهارگوش بهشت است که کعبه تجسم زمینی آن است؛ و یا فرم هشت‌وجهی بسیاری از مساجد، صرف یک روش ساخت نیست که به وسیله‌ی آن معماران بتوانند گنبد را بر قاعده‌ای مربع استوار سازند، بلکه کنایه از عرش الهی است که طبق احادیث، هشت ملک آن را حمل می‌کنند. گنبد نیز فقط یک سقف یا پوشش نیست، بلکه مظهر گنبد



تولید و منعکس می‌نماید. بنابراین در نگاه کلان، معماری و وجوه نمادین و بصری شهر، متأثر از منظومه‌ی معارف و ارزش‌هاست. لیکن در نگاه خرد و جزئی‌نگرانه، برخی از مبانی معرفتی و ارزشی تأثیرات خاص به خود را در ابعاد کالبدی شهر ایجاد می‌نمایند. در ادامه، مبتنی بر روش استقصاء موارد، برخی از مهم‌ترین ابعاد معرفتی و ارزشی معماری اسلامی که دربرگیرنده‌ی بیش‌ترین ابعاد و شاخصه‌های کالبدی‌اند مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳. ۱. تجلی نگاه توحیدی در ابعاد کالبدی شهر

مهم‌ترین اصل اساسی اعتقادی از منظر معارف اسلامی، «توحید» است.^۴ به این بیان که تمامی ابعاد حیات انسان و طبیعت، و نیز حضور انسان در طبیعت، ناشی از نظام تکوینی و نظم تکوینی‌ای است که سرشت اساسی آن «توحیدی بودن» است. و اذعان لسانی، ایمان قلبی و انقیاد عملی به وحدانیت حضرت حق (جلّ جلاله) طریق رستگاری و پیروزی است.^۵ از منظر معارف اسلامی، گرچه انسان درنیابد، لیکن همه چیز تسبیح‌گوی حضرت حق (سبحانه و تعالی)

۳. اصول نظری و ارزشی امتدادیافته در معماری اسلامی-ایرانی

در امتداد نگاه توحیدی آموزه‌های اسلامی در حوزه‌ی هستی‌شناسی، مقصود نهایی تعالیم و مبانی ارزشی اسلامی، تهذیب و تربیت انسان و قرار دادن او در جایگاه و شأن اصیل وجودی‌اش به عنوان «خلیفه‌الله» است. در نتیجه، انسان و تمامی ابعاد حیاتی او بایستی در امتداد ارزش‌های الهی تعریف شوند. از این‌رو، در نگاه اسلامی، ارزش‌های حاکم بر زندگی انسان در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی بازتولید و تفسیر ارزش‌های الهی‌اند. روشن است که کالبد شهر و به طور خاص معماری، یکی از مصادیق و مواضع تبلور یافتن ارزش‌های حاکم بر زندگی انسان مسلمان است. تحقق ارزش‌های اسلامی در کالبد و سیمای شهر، محله و بنا، هویت ارزشی شهر را نشان می‌دهد؛ و در نسبتی متقابل، هویت ارزشی شهر، شخصیت ارزشی و اخلاقی انسان‌های ساکن در آن را نشان می‌دهد.

آنچه مشخص است این است که تحقق عینی کالبد شهر، برآیند وجوه فکری و عملی ساکنان شهر است. به عبارت دیگر منظومه‌ی معرفتی و ارزشی مستقر در شهر، خودش را از طریق وجوه فکری، رفتاری، نمادین فرهنگ

۴. «یا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴)

۵. آغازین بیان نبی اکرم در دعوت مردمان به اسلام این بیان شریف است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» یعنی بگوئید خدای جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید. (ملاحظه نمایید: احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول (ص)، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۸۷)

نیل به کارکرد طبیعی‌شان از آن‌ها استفاده شود؛ و ثالثاً، در راستای رضایت الهی استفاده شوند؛ یعنی مخلوق خداوند در مسیر تأمین خواست و اراده‌ی خداوند مصرف شود؛ و رابعاً، در مسیر تعالی و شکوفایی وجودی انسان به عنوان خلیفه‌ی الهی قرار گیرد.

چنان‌چه بخواهیم امتدادهای فضایی و مادی اصل توحید را در شهر و معماری اسلامی- ایرانی، بازیابی نماییم، می‌توانیم به اصول ذیل اشاره نماییم:

- اصل هماهنگی و تجانس محلات در شهر، به گونه‌ای که فقیر و غنی در کنار هم زندگی نمایند. البته تحقق این اصل در حوزه‌ی شهرسازی و معماری متکی به اصل «نفی نظام طبقات مالی و ثروت» در حوزه‌ی قدرت است؛
- پراکنش و توزیع متوازن امکانات و تسهیلات شهری؛
- هم‌گرایی و تناسب بصری و سیمایی ساختمان‌ها و انسجام بافت کالبدی محلات و شهر به لحاظ فرم، شکل، اندازه، مقیاس، جهت‌گیری‌ها، تزیینات، تناسبات، رویکردها، هم‌جواری‌ها، ارتباطات و عملکردها و ... (وحدت و هماهنگی بصری)؛
- تناسب کالبدی (نما و مصالح) با طبیعت و محیط بنا؛
- رعایت انسجام با طبیعت (وحدت صوری و مادی شهر با طبیعت) در قالب اصول حاکم بر

است.^۶ تسبیح موجودات، در حقیقت خشیت و انقیاد آن‌ها در برابر خداوند، و دلالت آن‌ها به وجود باری تعالی و ربّ العالمین است. این تسبیح، حقیقتی است که انسان موقن، می‌تواند آن را به نور ایمان مشاهده نماید.^۷ بدین ترتیب تمامی مخلوقات از آن‌رو که مخلوق الهی‌اند، دارای سرشت و حیاتی توحیدی‌اند. چنین بستر وجودی‌ای باعث می‌شود حرکت حیاتی و پویایی درونی و فطری مخلوقات، دارای هم‌نوایی و جهت واحد باشد و البته محصول این هم‌نوایی ذاتی، تحقق نظم همگانی و جهانی است.

این مبنای اعتقادی و نظری، اصول ارزشی «وحدت‌گرایی»، «هم‌گرایی» و لزوم توجه به انسجام درونی موجود میان عناصر و مؤلفه‌های طبیعی را برای فعل انسان تولید می‌کند. به این معنا که انسان در فعل خود در زمین و در دامن طبیعت، بایستی اقتضائات فطری و نظم درونی امور را برهم نزند. علاوه بر این، به جهت جایگاه وجودی هر شیئی در دستگاه آفرینش، و انقیاد ذاتی آن در برابر خداوند، که قرآن کریم از آن به تسبیح یاد کرده است، لازم است انسان به گونه‌ای عمل کند که در استفاده از طبیعت و در تعامل با مخلوقات الهی و نیز انجام فعل در طبیعت، ارزش ذاتی و طبیعی مخلوقات و اجزای طبیعت حفظ شود؛ و این زمانی ممکن است که اولاً، با مخلوقات الهی و طبیعت بر مدار اعتدال رفتار شود. ثانیاً، در جایگاه طبیعی‌شان و به قصد

۶. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّنْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (الإسراء: ۴۴)
 ۷. «أَمْ تَرَأْنِ أَنْ اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النور: ۴۱)



و البته به تبع انسان تمامی ابعاد و اعراض حیات انسان، و از جمله وجوه کالبدی شهر، بایستی در نسبت با آن تعریف و تمهید گردند. عبودیت در برابر خداوند یعنی تسلیم محض خواست تکوینی و تشریحی او بودن، یعنی نفی ریا، استکبار، تظاهر، تفاخر، تکاثر، دنیاپرستی، شهوت‌رانی، خشم، عصبیت و تبعیض و بسیاری رذائل و مکاره اخلاقی دیگر؛ و نیز یعنی اثبات خلوص، تهذیب نفس، پالایش روحی، روانی و رفتاری خود و اجتماع، که البته با تسلیم بودن در برابر ارزش‌های الهی است که می‌توان به این مقصود نایل آمد.

چنانچه بخواهیم امتدادهای فضایی و نمادی اصل عبودیت را در شهر و معماری اسلامی-ایرانی، بازیابی نماییم، می‌توانیم به اصول ذیل اشاره نماییم:

- حضور کالبدهای مذهبی نظیر مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، بقاع متبرکه و ... در محور ترکیب‌های فضایی یا در نقطه‌ی ثقل یا در راستاهای مرکزی یا نقاط کانونی؛
- حضور عناصر و نمادهای معنوی در کالبدها؛
- توجه به آتجاه و انتقال ذهنی و روانی ناظران و مشاهده‌کنندگان از ابعاد فیزیکی و مادی به سوی ابعاد معنوی و روحانی، با گذر از عرصه‌های محیطی مختلف به سوی یک نقطه‌ی کانونی (مکان‌یابی)؛
- خضوع کالبدهای دنیوی (کالبدهایی با عملکردهای صرفاً مادی) در برابر عظمت و

طبیعت نظیر اعتدال، نظم، تعادل، توازن، هماهنگی، مراتب فازی یا تشکیکی عملکردها و تحولات، و ...؛

- وحدت و تناسب خواست‌ها در ایجاد ابنیه؛ به عبارت دیگر، کالبد شهر در معماری اسلامی-ایرانی خودش را به انسان تحمیل نمی‌کند و نشانی از اعمال قدرت فردی (به ویژه قدرت مالی و سیاسی) و استیلاء و استکبار در آن نیست. لذا روح معماری اسلامی آرام و هماهنگ است. لذا مقیاس فضاها و ابنیه، مقیاسی انسانی است. نه تنها در ابعاد مادی، بلکه در ابعاد روانی نیز، کالبد شهر هماهنگ با ویژگی‌ها و توانایی‌های انسان است. این رویکرد در سبک معماری اسلامی-ایرانی منافاتی با تنوع در فرم‌ها، فضاها و ... ندارد، بلکه سخن در باب هماهنگی و انسجام بافت کالبد شهر و نمای ابنیه است.

- القای جهت واحد با تنظیم آتجاه فضاها به سوی یک جهت (مرکز شهر، مرکز محله، مرکز بنا). این وضعیت در شهرهای مذهبی نظیر مدینه، مکه، مشهد و قم تا حدودی وجود دارد. القای جهت واحد در اینجا لزوماً به معنای ایجاد جهت واحد در ابنیه نیست، بلکه می‌تواند از طریق ایجاد جهت واحد در معابر و خیابان‌ها، در محیطی دایره‌ای به مرکزیت یک نقطه‌ی کانونی اتفاق بیفتد.

۳.۲. عبودیت یا تجلی امر متعالی در وجوه کالبدی

عبودیت، غرض نهایی خلقت انسان است.^۸

۸. «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶)



• کالبد شهر، محله و ساختمان بایستی به گونه‌ای باشد که زمینه‌ی رخداد یا ترویج گناه و معصیت را مهیا ننماید. از این‌رو بایسته است اشراف ابنیه بر هم، نحوه‌ی مجاورت ابنیه، نحوه‌ی تقسیم‌بندی محلات، نحوه‌ی تقسیم‌بندی فضای داخلی ساختمان و به خصوص منازل، به گونه‌ای باشد که باعث رعایت عفت و حفظ حریم‌های شخصی و حریم‌های اخلاقی و فقهی شود.

• نظم کالبدی و پیراستگی نمایی و محیطی به گونه‌ای باشد که فرد را به انضباط درونی راهبری نموده، موجب طمأنینه و آرامش او گردد.

• کالبد‌های شهری مرتبط با رشد، تربیت و تهذیب شناختی، هیجانی و معنوی افراد و به ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان، به لحاظ موقعیت محیطی، تقسیمات فضایی، وجوه بصری و نمادین، تمهید امکانات ساختمانی مناسب با کاربری‌های مورد انتظار، و ... به گونه‌ای طراحی و ساخته شوند که تأمین‌کننده الزامات اخلاقی و شرعی نیز باشند. به ویژه حفظ حریم‌های شرعی میان نامحرمان و رعایت تناسب سیمایی بنا با ویژگی‌های روانی کاربران آن از نکات حائز اهمیت است.

• لازم است در کالبد‌ها و ابنیه از نمادهای مخرب روح اخلاقی و معنوی استفاده نشود. به عنوان مثال، از به کار بردن نمادهایی که سبک زندگی‌ای متناسب با فردگرایی، مصرف‌گرایی، اسراف، تفاخر، تکاثر، ویژه‌خواری، قبیله‌گرایی، بی‌تفاوتی در قبال دیگران، اباه‌گرایی اخلاقی و دینی و ... را به ذهن و روان مخاطبان تزریق

هیبت کالبد‌هایی با کاربردهای معنوی و روحانی؛ چه به لحاظ ترکیب فضایی، به گونه‌ای که گویی سایر کالبد‌ها مقدمه‌ی رسیدن به آن‌هایند؛ چه به لحاظ مقیاس؛ و چه به لحاظ تزیینات و زیبایی‌شناسی، که بایستی کالبد‌های معنوی و ارزشی، زیباترین و پرجاذبه‌ترین نمادها و خلاقیت‌ها را در بیرون خود ارائه دهند؛ و چه به لحاظ موقعیت مکانی، که بایستی سهل‌الوصول‌ترین راه‌ها و محوری‌ترین فضاها را به ابنیه‌ی معنوی و ارزشی اختصاص داد، به گونه‌ای که رسیدن به آن‌ها برای همگان به نحو مشابهی میسر باشد؛ و چه به لحاظ خلاقیت‌های به‌کاررفته در طراحی، ساخت، مصالح و کیفیت ابنیه و امکانات رفاهی؛ و چه به لحاظ هم‌جواری، که نسبت ابنیه‌ی هم‌جوار آن به لحاظ معنایی، اجتماعی و بار روانی بایستی مراعات شود؛ و چه به لحاظ نمادهای به‌کاررفته در تزیینات و ترکیبات که بایستی الهام‌بخش و آرامش‌بخش باشند.

۳.۳. طهارت، تقوا و هدایت‌یافتگی کالبد شهر

شهر اسلامی بستر زندگی پاک و به تعبیر قرآنی «حیات طیبه» است. از این‌رو عیار اصیل ارزیابی، انتخاب روش‌ها، الگوها و سبک‌های زندگی، آثار و نتایج حاصل از آن‌ها برای انسان (اعم از فرد و جامعه) بایستی ایجاد پاک‌ی روحی، روانی، ذهنی و رفتاری باشد؛ و کالبد بایستی به گونه‌ای طراحی و احداث شود که شاخصه‌های ذیل را با نظر به این مهم داشته باشد.

می‌نمایند، باید به شدت پرهیز نمود.

• در مقابله با نمادهایی که آثار سوء اخلاقی و روانی برای افراد پدید می‌آورند، لازم است از نمادهایی بهره برده شود که شاخصه‌های اخلاقی و پسندیده را ارائه می‌نمایند. خصوصیات هم‌چون صداقت، احسان، خیرخواهی، عفت، انضباط، قانون‌گرایی، تکریم و احترام متقابل به یکدیگر، وحدت و پیوند سازنده و معقول افراد جامعه با هم، خلاقیت، تحوّل آفرینی، نوخواهی، پویایی و نشاط، سلامت روحی و جسمی، شجاعت، کوشش و تلاش مستمر، کار، تعاون بر نیکی‌ها، تحمّل یکدیگر، انتقاد سازنده، مشارکت اجتماعی، اهتمام به امور و مشکلات یکدیگر یا مؤسسات، تعظیم شعائر دینی، و تکریم و احترام به اولیای دین و ...

۳.۴. ذکر و تفکر در شهر و کالبد شهر

در امتداد نگاه توحیدی، انسان مسلمان و امت اسلامی، تنها با یاد خداست که به اطمینان، سکینه، آرامش و قرار می‌رسد.^۹ تذکر در منظومه‌ی معارف اسلامی یعنی آن که انسان خود را در نسبت با مبدأ متعالی‌اش فهم نماید و با تفکر، تعقل، ایمان و اعمال نیک خود را در حالت تسلیم و انقیاد نسبت به خداوند قرار دهد. حالت تسلیم و انقیاد، همان ذکر دائم انسان مسلمان و حیثیت جمعی ایشان یعنی امت است. ذکر که از مجرای تفکر محقق می‌شود، نزد فرد انسان، کارکرد ایمانی و روانی دارد و نزد امت اسلامی کارکرد تمدنی دارد. این بدان معناست

که مدنیت اسلامی بایستی مصداق ذکر خدا باشد؛ یعنی همه‌ی ابعاد، ابعاض و اجزایش جلوه‌ی خدایی داشته باشد. روشن است که معماری از جمله مؤلفه‌های پرنفوذ تمدن است؛ چرا که عینیت‌یافتگی ذهنیت و تعلقات معنوی انسانی است که خود را در نسبتی شهودی و تعقلی با حقیقتی می‌یابد که عین زیبایی و جمال است. از این‌رو شهر بایستی بتواند از خلال آفرینش‌های هنری، و در صدر همه‌ی آن‌ها معماری، اهلیش را به سوی مبدأ قدسی فطرت الهی انسان راهنمایی نماید تا مصداق «ذکر الله» باشد. برخی از شاخصه‌ها و راهبردها که می‌توانند به رخداد این وضعیت در معماری شهر اسلامی کمک نمایند، و فضا و سیمای شهر را مظهر ذکر خداوند نمایند و تفکر تعالی‌بخش انسان را فعال سازند، به قرار ذیل‌اند.

• تناسب میان شاخصه‌های مقیاسی، هندسی، نمادی و بصری ابنیه و نیز مواد طبیعی سازنده‌ی آن‌ها، با طبیعت و عناصر طبیعی؛ چرا که طبیعت پاک و خالص، بزرگ‌ترین نشانه‌ی الهی است؛ و حضور انسان در طبیعت، انسان را از وضعیت‌های مصنوع، ناقص و محدود بشری به سوی طبیعتی بکر، شکوفا و دارای حیاتی پویا رهنمون می‌سازد. این مواجهه، زمینه‌ی احیای روانی، روحی و نیز تدبّر و تفکر را فراهم می‌آورد.

• بهره‌گیری از آیات و نشانه‌های دینی، و به طور خاص آیات و سور قرآنی در قالب هنرهای

۹. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸)



- بیرونی یک بنا با نمای ابنیه‌ی مجاور؛
- ❖ ترکیب و تقطیع متوازن فضاها در درون یک بنا؛
- ❖ دسترسی آسان و معتدل به همه‌ی فضا در بیرون و درون بنا؛
- ❖ انتخاب کاربری‌ها برای فضاها بر اساس موازین اخلاقی و کارکردی؛
- ❖ تناسب با نیازهای کاربران بنا.
- برخی از شاخصه‌های تحقق عدالت در معماری محله و شهر، عبارت‌اند از:
- الف) در محله
 - توازن نمایی کالبدهای هر سطح از ابنیه‌ی محله؛
 - توازن ساختار و تقطیع اراضی بر اساس کاربری آن‌ها، به منظور حفظ توازن و انسجام فضاهای محله؛
 - نفی افراط و تفریط در کالبدها بر اساس اعمال قدرت ناشی از ثروت یا اعمال قدرت ناشی از نفوذ اجتماعی و سیاسی؛ و حفظ اعتدال میان فضاها به همراه ایجاد امکانات رفاهی مورد انتظار برای کاربران فضاهای عمومی و خصوصی؛
 - مکان‌یابی مناسب برای ابنیه‌ی عمومی

- تزئینی نظیر کتیبه‌ها، کاشی‌کاری‌ها، آینه‌کاری‌ها و خطاطی‌های سنتی و نمادین که در اجزاء و بدنه‌ی ابنیه تعبیه می‌شوند.
- بهره‌گیری از باغ‌شهرها، موزه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در نقاط کانونی محلات و شهرها؛
- بهره‌گیری از تقسیم‌بندی فضای ابنیه برای القای معانی روحانی و معنوی.^{۱۰}
- ۵.۳. ظهور عدالت و نظم در کالبد شهر
شهر اسلامی، بایستی تجلی‌گاه «عدل» به عنوان صفت بارز الهی و اصل اساسی تفکر اسلامی باشد. عدالت مفید استحکام و تناسب ساختاری، نظم و ثبات هندسی و فضایی، و آرامش و انسجام بصری است. رعایت عدالت یعنی پرهیز از افراط و تفریط، و این معنا در تحقق کالبدی یعنی وجود تعادل در ترکیبات فضایی و توازن در وجوه بصری. نتیجه‌ی رعایت عدالت در کالبد شهر تحقق خصوصیات ذیل در سیما و فضای شهر است:
- ❖ توازن هندسی و مقیاسی میان اجزای یک بنا؛
- ❖ توازن هندسی و مقیاسی، و تناسب نمای

۱۰. به عنوان مثال، در ساخت حرم مطهر حضرت رضا (علیه‌السلام) قابل مشاهده است که افراد هنگام ورود به حرم مطهر، از فضای باز دنیای خارج، نخست به «بست» وارد می‌شوند که سه طرف یا جهت آن به روی دنیای بیرون بسته است و تنها یک طرف آن باز است. پس از بست، به «صحن» وارد می‌شوند که چهار طرف و جهت آن به روی دنیای بیرون حرم بسته است و تنها جهت آسمان باز است. و با ورود به حرم و روضه، همه‌ی اطراف بسته می‌شوند. این ترکیب و تقسیم فضایی، برای حضور افراد در محضر امام، مراتب از جدایی و وارستگی فضایی را ایجاد می‌نماید، هم‌پای مراتب وارستگی از مظاهر دنیوی. این ترکیب و تقسیم فضایی، گویی این معنا را می‌خواهد در روان ناخودآگاه زائر القا نماید که در مسیر ورود به فضای حرم و روضه‌ی مبارکه و زیارت مضع امام (علیه‌السلام) لازم است انسان مراتبی از سیر و صعود روحانی و معنوی را نیز طی نماید.

عبودیت در کالبد شهر، انسان و روابط انسانی را به سوی این شأن هدایت می‌کند؛ و نیز همان‌طور که طهارت، تقوا و هدایت یافتگی حال و وضعیت انسان الهی است، کالبد شهر نیز بایستی مأمنی طاهر، عاری از گناه و در راستای رضای الهی باشد؛ و آن گونه که ذکر و تفکر روش تهذیب و سلوک ایمانی و معرفتی فرد مسلمان است، شهر اسلامی و وجوه کالبدی آن نیز بایستی طریق طریقی الی الله و مظهری از مظاهر الهی باشد؛ و هم‌چنان که عدالت مبنای عمل انسان مسلمان است، عدالت و نظم بایستی مبنای تکون و شکل‌گیری وجوه کالبدی شهر و معماری باشد. در صورتی که این شاخصه‌ها در کالبد شهر، و در جنبه‌های هندسی، مقیاسی و بصری ابنیه تعبیه و تأمین گردد، می‌توان گفت که کالبد در خدمت انسان و تعالی انسان است؛ و معماری مؤلفه‌ای است در خدمت توسعه‌ی تعالی بخش.

متناسب با اصل آسان‌سازی دسترسی‌ها؛

- تسهیل ارتباطات فضایی و تقسیم فضاهای محلی به منظور نیل به امکان جابه‌جایی بهینه میان فضاها.

در شهر:

- توازن کالبدی میان محلات و نفی تفاوت‌ها و افراط و تفریط‌های کالبدی ناشی از قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛
- ایجاد دسترسی آسان به محلات و مناطق مختلف شهری؛
- تقسیم عادلانه‌ی امکانات و تسهیلات رفاهی یا خدمات عمومی؛
- مشارکت نمادی میان کالبدهای شهری در محلات و مناطق مختلف؛
- مکان‌یابی عادلانه و متوازن برای ابنیه‌ی عمومی از حیث دسترسی شهری.

۴. خاتمه: هویت نمادی (معماری) شهر و

تعالی انسان

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد این معنا که معماری و کالبد شهر در نسبتی انعکاسی با اخلاق ساکنانش قرار دارد، بیش از پیش تبیین شده باشد. بدین ترتیب همان‌طور که در منظومه‌ی معرفتی و ارزشی اسلامی، توحید مبنای نظر و نگاه انسان به هستی خود، جهان و دیگران است، در معماری اسلامی نیز نگاه توحیدی و وحدت‌گرایانه انسان را به مبدأ اصیل هستی رهنمون می‌کند؛ و چنان که عبودیت، شأن و شایستگی انسان مؤمن است، تجلی مظاهر